

مذهب، مرد سالاری و فرو دستی زن

اعظم کم گویان

فرو دستی زن و توجیه نابرابریها و تبعیضات اجتماعی و اقتصادی بعنوان اموری مقدر و الهی، فلسفه وجودی کلیه مذاهب است. جایگاه زن در مذاهب، انعکاس الهی و آسمانی جایگاه زن در جوامع طبقاتی مرد سالار است. زنان روی زمین و در جامعه مرد سالار، فرو دست، بی ارزش و حقیر محسوب می شوند تا منفعت های سیاسی و اقتصادی نظام حاکم برآورده شود و مذهب این بی ارزشی و ستم را در آیه های آسمانی و از زبان پیامبرانش توجیه و تقویت می کند. عواطف و تعصبات جاهلانه، مرد سالاری و مذهب حریره های سیاسی و ایدئولوژیک طبقات حاکمه برای توجیه ستم و نابرابری اند. مذاهب فرو دستی زنان در مقابل مردان را اراده خدا قلمداد می کنند و تمام قوانین و آموزشهای مذهبی با بندگی و انقیاد زنان عجین گردیده است.

مقام زن در همه مذاهب پست است: افلاطون از خدایان بخاطر هشت عمل خیری که در حق او روا داشته اند سپاسگزاری می کند: اولین کار خیر این است که خدایان او را آزاد آفریده اند و نه برده. دومین کار خیر این است که او یک مرد خلق شده و نه یک زن. طبق تعالیم کلیه مذاهب از هندو و بودیسم و یهود تا مسیحیت و اسلام، سرشت زن اسرار آمیز، وهم برانگیز و شیطانی است و این سرشت شیطانی اگر کنترل نشود به ناپاکی و مرگ مردان منجر می شود، از این رو زنان باید در خانواده و جامعه تحت فشار و کنترل و مقهور مردان باشند.

مرد سالاری و جایگاه زن نزد خدا

تلقی از زن بعنوان ارضا کننده و مایملک مرد طی دو هزار ساله اخیر در اشکال زمخت و عریان و یا ظریف و پیچیده به حیات خود ادامه داده است و مذهب این نابرابری و فرو دستی را توجیه و تحکیم می کند. در کلیه مذاهب، زنان باید در سه سطح مطیع و منقاد مردان باشند: قبل از ازدواج مطیع پدرانشان، پس از ازدواج در تملک همسرانشان، و پس از مرگ آنان باید مطیع پسرانشان باشند.

بر اساس مذهب هندو، "هیچ زنی، چه بعنوان یک دختر جوان، چه بعنوان همسر و یا یک زن مسن، لایق نیست هیچ امری را مستقلانه انجام دهد، او به مردان تعلق دارد و هرگز نمی تواند مستقل باشد". در ادبیات این مذهب در قرن هفدهم، زنان به این گروهها تقسیم و نامگذاری شده اند "خدمتکاران، گله ها، نادان ترین موجودات" و آخرین دسته هم صرفا لایق کتک خوردن دانسته شده اند. مصیبت های اصلی یک زن هنگامی آغاز می شود که همسرش بمیرد. زن بیوه مظهر سترونی، بد شگون و نحس است. طبق تعالیم ارتدکس این مذهب، زن باید قبل از همسرش بمیرد. از این رو زنان بیوه مسئول مرگ همسرانشان تلقی می شدند و یک زن راستین برای جبران این گناه باید در آتشی که جسد همسرش را در آن می سوزاندند، سوزانده می شد تا همراه او خاکستر شود. در جوامع معاصر هم هنوز یک زن بیوه چون نقشی در ثروت و رونق مرد (آرتا) و کامیابی جنسی مرد (کاما) ندارد، موجودی پست تلقی می شود. طبق رسوم مذهبی او باید تمام عمرش را به تنهایی، در عزاداری و در یک موقعیت خفت آور در خانه وابستگان همسرش بسر ببرد.

در مورد پرستش مردان توسط زنان در انجیل در آیه های ۳ و ۹ باب ۱۱ رومیان، آمده است: "بر تارک هر زن، مرد و بر تارک هر مرد مسیح و بر تارک مسیح، خدا قرار دارد و زن باید آنها را پرستش کند."

در همه این مذاهب زن نه یک انسان بلکه مایملک مرد و صرفا مادر فرزندان مرد است. مادر البته بمعنی زاینده و شیر دهنده است و حقی نسبت به فرزندش ندارد. زن فرزندش را نیز برای مرد شیر می دهد و می تواند در ازای آن مزد مطالبه کند. در قرآن آمده است: "مردان را بر زنان افزونی و برتری خواهد بود" (سوره بقره آیه ۲۲۸)، یا "مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است، هم بواسطه برتری که خدا بر آنان روا داشته و هم بواسطه آنکه مردان باید از مال خود به زنان نفقه بدهند."

کالوین بزرگترین "عالم" مسیحیت پس از آگوستین در قرن چهارم، در مورد موقعیت زنان می گوید: "این غیر قابل قبول ترین امر است که کسانی که خود موضوع اقتدار دیگران هستند یعنی زنان، بتوانند اختیار تعلیم دادن دیگران را داشته باشند. این حکم عقل سلیم است که زنان در خانه بمانند و از اداره امور حذف شوند." و در انجیل، کریستین (قرن ۱۴): ۳۴-۳۵ آمده است: "زنان باید به شوهرانشان کمک کنند، زن حق تعلیم و آموزش ندارد. زن هیچ اختیار و قدرتی بر شوهرش ندارد و باید مطیع او باشد."

در انجیل، تیموتی و کورینتین شماره های ۲ و ۱۴ آمده است: "یک زن باید در سکوت و بی صدایی بیاموزد، هیچ زنی حق تعلیم و اتوریته بر مردان را ندارد." و "زنان شما در کلیساها خاموش باشند، زیرا ایشان را حرف زدن جایز نیست، بلکه اطاعت نمودن است. اما اگر می خواهند بیاموزند، باید در خانه از شوهرانشان بیبرسند چون زنان را در کلیسا حرف زدن قبیح است."

در قرون تاریک حاکمیت جهل و وحشیگری مذهبی و حتی تا اوایل قرن هجدهم، زنان بسیاری بعلت پا فراتر گذاشتن از

محدوده ای که کلیسا برایشان تعیین کرده بود بعنوان ساحره تکفیر می شدند و در آتشی که کلیسا، این خانه خدا و اسقفها، برپا می کردند، زنده زنده سوزانده میشدند. هنوز هم بسیاری از این جنایتکاران از آزادی و ابراز وجود محدود زنان در جوامع امروز بخود می پیچند و در ذهن بیمارشان انتظار روزی را می کشند که بتوانند زنان را بجایی که خدا برایشان تعیین کرده بود، بازگردانند.

طبق تعالیم تالمود: "مردی که تورات را به دخترش می آموزد، گویی به او تعلیم بی بند و باری می دهد"، "مردی که با زنان زیاد حرف می زند، شیطان را بر خود مسلط می کند و از آموزش پرهیزگاری و قوانین مذهبی دوری می جوید" و "بگذار کلمات تورات سوزانده شوند اما به زنان آموزش داده نشوند"، "تنها چیزی که ما باید از زنان توقع داشته باشیم این است که بچه های ما را بزرگ کنند و ما را از گناه محفوظ بدارند." و در قرآن، سوره نسا آیه ۳۸ آمده است: "و زنانی که از مخالفت و نافرمانی آنان بیمناکید، باید نخست آنان را موعظه کنید، اگر مطیع نشدند از خوابگاه آنان دوری گزینید، باز اگر مطیع نشدند، آنها را کتک بزنید..."

در قرون جدید وظیفه جرح و تعدیل این باورهای ارتجاعی متعلق به زندگی بشر در عهد نظامات قبیله ای و توحش ماقبل به رساله های نمایندگان زمینی مذاهب یعنی پاپ ها، کاردینالها، آیت الله ها، علمای اعلام و حجج اسلام واگذار شده تا این بریریت را با نیازهای اجتماعی و اقتصادی طبقات حاکم تلفیق و این وحشیگری و خشونت را بر زندگی مردم حاکم کنند.

مرد سالاری، تملک و وابستگی زن به مرد و بی حقوقی زنان چه در اشکال زمخت، آمیخته به توحش قبیله ای، جاهلان و ماقبل تاریخ آن و چه در اشکال پوشیده تر، توسط قوانین و تعالیم کلیه ادیان توجیه شده و هر جا دست مذهب باز بوده، این توحش و نکبت را بویژه رسماً به زنان تحمیل کرده است.

مذاهب و جنسیت زنان

میبل و انگیزه جنسی پس از میبل به غذا خوردن و زنده ماندن، قوی ترین و طبیعی ترین انگیزه بشری است. انگیزه تولید مثل، اوج میبل به زندگی است که عمیقاً در بشر وجود دارد. تمایلات جسمانی و جنسی انسان و اعضا و اندامهای بدن که این تمایلات را برآورده می کنند، بخش مهمی از طبیعت بشر را می سازند. اینها واقعیات بدیهی زندگی اند و نباید موجب شرم، پرده پوشی و انکار قرار گیرند. جهالت مذهبی تمایلات جنسی زنان را نه تنها انکار بلکه به وحشیانه ترین وجهی سرکوب می کند. در مذاهب مختلف، زن صرفاً وسیله ای برای ارضای تمایلات جنسی مرد و تولید مثل است و خود اختیاری در برآوردن تمایلات جنسیش ندارد. نرم رابطه جنسی زن و مرد، تحمیل جنسی مرد به زن، خواستن مرد و نخواستن زن است. به همین دلیل هر زمان که صحبت از آزادی و برابری زن می شود، می گویند آزادی زن فساد است و اخلاقیات انسان را از بین می برد.

منظور از اخلاقیات مذهبی، آن قوانین و معیارهایی است که محتوی آنها چیزی جز تجاوز جنسی روزمره به زنان و پایمال کردن حرمت آنان نیست. در مذاهب مختلف وظیفه زن ارضای مرد است تا وی بتواند وظیفه بندگی در مقابل خدا را بجا آورد. زن از جنسیتش بمشابه زن رنج می برد و وجود زنان بسیاری که آرزو می کنند ایکاش مرد بدنیا می آمدند بهمین دلیل قابل فهم است. مردان مومن یهود هر روز شکر نعمتهای خدا را طبق یک نماز صبحگاهی خود چنین بجا می آورند: "شکر خدا، پروردگار ما و پروردگار عالم را، که مرا زن خلق نکرد."

طبق تعالیم الهی در کلیه مذاهب، گناه از زن نشأت گرفته است. در تورات، سیراخ ۲۴:۲۵ آمده است: "گناه از زن نشأت گرفت و این باعث شد که مردان از فرشتگان به موجودات زمینی تنزل یابند."

در همه مذاهب رسمی، وفاداری جنسی زن به مرد یک اصل و وظیفه زن رعایت مطلق این اصل است. در مذهب هندو زن باید همسرش را بعنوان یک خدا پرستش کند. او باید در خدمت به همسرش مانند یک پرده کار کند، مانند یک پرده جنسی نیاز جنسی مرد را برآورده کند و بعنوان مادر، عامل رونق، ثروت و شکوفایی همسرش باشد.

بر اساس تعالیم الهی در مذاهبی مانند هندو و اسلام، باکرگی قبل از ازدواج برای دختران شرط زندگی کردن و زنده ماندن است. در مذهب هندو، یک دختر جوان از تماس و لمس اعضای بدنش توسط یک مرد باید پرهیز کند. زنان در دوران قاعدگی ناپاک تلقی می شوند و از هر نوع تماس اجتماعی و از جمله بودن با مردان در زیر یک سقف منع می گردند. زنان در جوامع امروزی نیز این تحقیر و انزوا را متحمل می شوند و از غذا پختن، شرکت در مراسم اجتماعی و خانوادگی در دوران قاعدگی منع می گردند و باید برای باز گرداندن پاکیزگی به بدنشان با مراسم مذهبی حمام کنند.

مذهب و رابطه جنسی زن و مرد

مطابق قوانین مذهبی زنان به زور و اجبار در یک رابطه زناشویی با مردان قرار می گیرند و به زور هم در آن رابطه ننگه داشته می شوند. بسیاری از این "زنان"، کودکان دختر نه تا پانزده ساله ای هستند که در جوامع تحت حاکمیت استبداد اسلامی مورد معامله جنسی قرار می گیرند. در اسلام در حالیکه بسیاری از زنان از امکان انتخاب همسر خود محرومند، به مردان اجازه داده می شود که برای حفظ خود از "گناه که مسبب آن زنان هستند"، با زنان متعددی البته با اجازه و

حکم مذهبی رابطه داشته باشند. در اسلام مردان می توانند تا چهار همسر رسمی داشته باشند. خدا زن را در کلیه مذاهب وسیله لذت جویی مرد تعریف کرده است. زن به مرد تعلق دارد و باید در خانه در خدمت مرد باقی بماند. خدا چنان مردان را در تجاوز به حقوق زنان و خشونت علیه آنان آزاد گذاشته که تنها راه محفوظ ماندن زنان برای شوهرانشان این است که در خانه نگه داشته شوند و در دسترس مردان دیگر نباشند. رابطه آزاد زن با مرد در کلیه مذاهب ممنوع شده و مجازات سختی برای آن در نظر گرفته شده است. در مذاهب یهود و اسلام مجازات رابطه جنسی خارج از ازدواج زن و مرد که در اسلام "زنا" نامیده می شود، سنگسار است و زنان بسیاری قربانی این ناموس پرستی کشیف و این ذهنیت بیمار مذهبی می شوند. فرمان هفتم از ده فرمان تورات در شماره ۱۴: ۲۰ خروج، و ۱۸: ۵ تثنیه این است که "زنا مکن" و حکم مجازات آن در آیه های ۲۱ و ۲۲: ۲۲ تثنیه، سنگسار و قتل است. در قرآن در آیه ۳۲ اسرا سوره ۱۷، زنا نهی شده و عقوبت سختی برای آن در نظر گرفته شده است. در انجیل شماره های ۲۷ و ۲۸ باب ۵ آمده است: "هرکس بزنی نظر شهوت اندازد، هماندم در دل خود با او زنا کرده است."

حجاب

حجاب یکی از زشت ترین مظاهر تبعیض و ستمگری مذهبی علیه زنان است. حجاب بیشتر از هر چیز دیگری پتانسیل بغایت ارتجاعی مذهب در سرکوب زنان طی ۱۶ سال حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران را به نمایش گذاشت و نفرت زنان را در ایران علیه خدا و جانیان اسلام دامن زد. در انجیل، در شماره ۶ باب ۱۱ کورینتین آمده است: "اگر زن موی خود را نمی پوشاند آن را ببرد. اگر زن را موی بریدن و تراشیدن قبیح است باید آن را بپوشاند." در قرآن آیه های ۳۰ و ۳۱ سوره نور آمده است: "به زنان مسلمان بگو از نگاه شهوت آگین خودداری کنند و عفت خود را حفظ نمایند و زیبایی های خود را آشکار نکنند مگر آنچه که آشکار است (صورت و کف دست و پا) و روسری هایشان را به گریبان بزنند."

سکولاریسم، مذهب و برابری کامل زن و مرد

حقوق زنان و برابری زن و مرد هیچگاه با تفکر مذهبی و هیچیک از مذاهب موجود در جوامع بشری سازگاری نداشته است. مذهب رفم بردار نیست و حاکمیت جمهوری اسلامی بعنوان مظهر زنده و مجسم حاکمیت جهل و خرافات و ضدیت با زنان، پس از گذشت دهها قرن از عروج و نزول خدایان و مذاهب مختلف، این واقعیت را برای چندمین بار اثبات کرده است. اگر امروزه زندگی مردم مانند گذشته تحت تسلط مذهب نیست، به این دلیل است که نیروهای دیگری خارج و بیرون از مذهب محدودیت هایی را به آن تحمیل کرده اند و گرنه پاپ ها و کاردینالها و کلیساها با وجود گذشت دو هزار سال از وجود نکبت بارشان، باز هم بساط تفتیش عقاید و سوزاندن انسانها را به راه می انداختند.

سکولاریسم بحق یکی از اصلی ترین پیش شرط های تحقق حقوق برابر زنان است. سرکوب خشن و وحشیانه زنان و لگدمال شدن حقوق آنان در خانواده و جامعه در جوامع مذهبی و بویژه حکومت های مذهبی، مساله زنان را در راس مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه قرار می دهد. جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش و تبدیل مذهب به امر خصوصی افراد جامعه باید در راس مطالبات جنبش های زنان برای برابری قرار گیرد. برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق فردی و مدنی و شرکت در حیات سیاسی جامعه، لغو امتیازات ویژه مردان و مبارزه علیه مرد سالاری، رئوس مطالباتی هستند که دامنه نفوذ و تاثیر مذهب بر زندگی زنان را محدود می سازند.

ضمن اینکه باید دامنه نفوذ رسمی مذهب بر زندگی مردم و بویژه زنان و کودکان را محدود کرد و مذهب را صرفا بعنوان امر خصوصی آحاد جامعه برسمیت شناخت، باید دائما آن را بمشابه نیرویی مخرب افشا کرد. افشای مذهب یک امر حیاتی در آزادی کامل زنان است.

مذهب فرودستی زنان و سرکوب و خشونت علیه آنان را توجیه و مبنای مناسبات ستمگرانه و انقیاد آور سرمایه داری قرار می دهد. انسان در بندی که زندگی اجتماعی اش مقهور مناسبات و روابطی است که کاملا بر خلاف خواست و اراده اش عمل می کنند و او صرفا ناظری از خود بیگانه و تحقیر شده در این مناسبات است، چنین انسانی ناگزیر در ذهن خود اراده خدا را بر جامعه حاکم می کند و سرنوشت خود را ناشی از اراده او می پندارد. خدا مظهر رهایی و تعالی انسان از خود بیگانه زمینی می شود که مصائب جهنم حاضر را برای ورود به بهشت در آینده تحمل می کند.

"مذهب مخلوق انسان در تنگنا افتاده است" (مارکس). انسان از خود بیگانه ای که در تنگنای این مناسبات حقارت بار گیر افتاده، مرعوب و مطیع، دارای عواطف عقب مانده، زورگو، متعصب و تبعیض گر خواهد بود. برابری کامل زن و مرد تنها زمانی ممکن است که انسان فارغ از هر نوع قید و بند عقب مانده فرهنگی، اقتصادی، و اجتماعی در یک جامعه آزاد و برابر زندگی کند و در این جامعه انسانی مذهب، مرد سالاری و سایر حربه های فرهنگی و سیاسی واپسگرا و بازدارنده و ضد بشر نقشی ندارند.

منابع:

- درسهای انجیل، مایکل آبت، ۱۹۷۱
- انجیل
- تورات و اسناد عهد عتیق
- زنان مسلمان و هندو، مامتا آگراوال، ۱۹۷۸
- تاریخ اجتماعی ایران، جلد چهارم، مرتضی راوندی، ۱۹۶۲
- زنان و مذهب، شلی دیویس، ۱۹۷۳